

نظارت بر قدرت سیاسی بر اساس رویکرد علوم انسانی اسلامی (نظارت ولایی)

سید سجاد ایزدهی

دانشیار گروه سیاست، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

sajjadizady@yahoo.com

چکیده

قدرت در ذات خود مستتبع فساد است؛ از این رو، تاریخ پر از دغدغه اندیشمندان نسبت به نظارت بر کارگزاران است. بدیهی است هر حکومتی نیز برای دور ماندن از مفاسد، مطابق مبانی خود، گونه متمایز از نظارت بر کارگزاران را مدنظر قرار داده است. نظام ولایی نیز، به مثابه نظام برآمده از آموزه‌های اصیل اسلام، رویکرد بومی از نظارت را متناسب با مبانی خود ارائه کرده است که ضمن تمایز نسبت به رویکردهای نظارتی در نظم‌هایی چون سلطنت مشروطه و دموکراسی، از امتیازات فراوانی نسبت به آن‌ها برخوردار است. این رویکرد از نظارت (نظارت ولایی) با تحفظ بر ویژگی‌های ممتاز برای حاکم، نظارت را در راستای کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران، به کار می‌بندد و علاوه بر مؤلفه‌های نظارت سنتی در فقه، از این قابلیت برخوردار است که در فرایند بازخوانی مؤلفه‌های مدرن نظارتی، نسخه‌ای مستند به شریعت از آنان ارائه کند. در نظارت ولایی، علاوه بر فراگیری نسبت به مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت، نظارت تقنینی، ساختاری و قضایی نیز مورد عنایت و مشتمل بر نظارت توأمان درونی و بیرونی و نظارت نخبگانی و توده‌وار است. نظارت ولایی علاوه بر کاربست در نظام جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت ارائه رویکرد نظارتی برای سایر نظام‌های سیاسی نیز برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، نظارت ولایی، قدرت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروطه سلطنتی.

۱. مقدمه

نظارت بر قدرت و مهار آن از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوءاستفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی، به‌عنوان یکی از عرصه‌های پر مناقشه نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود؛ از این رو، جوامع غربی با عنایت به تجربه تلخ حاکمان قرون وسطی که پادشاهان خودکامه با تأکید و سکوت کلیسا، به نام جانشین خدا بر مردم حکم می‌راندند و خود را در برابر هیچ‌کس جز خدا پاسخ‌گو نمی‌دانستند نظارت بر قدرت سیاسی را مورد اهتمام قرار دادند و «نظریه تفکیک قوا» را به‌عنوان روش و سازوکار پذیرفته‌شده کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی مورد تأکید قرار دادند و با تمرکززدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی سعی در نظارت و کنترل قوای حکومتی به‌وسیله یکدیگر دارند.

گرچه در صدر اسلام، بر نظارت‌پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان تأکید شده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و حتی خلفا، بر این منطبق تأکید کرده و آن را به‌کار گرفته‌اند، با تبدیل نظم سیاسی نبوت، ولایت و خلافت، به سلطنت (با شروع حاکمیت معاویه)، حاکمان خود را با عنایت به استناد به خداوند، از پاسخ‌گویی معاف دانستند و فساد و استبداد پیشه کردند؛ از این رو، ائمه معصوم (علیهم‌السلام) و به تبع آنان، عالمان شیعه، همواره ضمن جان‌خواندن این حاکمان، بر نقد، نظارت و نصیحت حاکمان اسلامی تأکید می‌کردند و البته در مقاطعی از تاریخ (مشروطه) و با عنایت بر عدم امکان تحقق رویکرد حداکثری به حکومت دینی در جامعه، ضمن عنایت به تحدید قدرت سیاسی حاکمان، ساختار سیاسی مشخصی (مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در عرصه فقه سیاسی) بدین جهت ارائه شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران و استقرار جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی (فقهی) و محوریت ولایت فقیه در اداره این نظم جدید، نظارت‌مندی قدرت سیاسی، به‌مثابه خرده‌نظام معرفتی ذیل رویکرد معرفتی کلان به نظام سیاسی، مدنظر قرار گرفته است. این مقاله در پاسخ از چستی نظریه نظارت در نظام اسلامی، درصدد است با طرح مسئله نظارت بر قدرت سیاسی، رویکردی بومی و مبتنی بر مبانی علوم انسانی اسلامی، از نظارت و تحدید حاکمیت سیاسی، مشتمل بر اموری چون نظارت رهبری بر کارگزاران، نظارت کارگزاران نسبت به هم، نظارت مردم بر کارگزاران، نظارت فرایندی و نظارت ساختاری را ذیل نظریه نظارت ولایی، مدنظر قرار دهد و رویکردی بدیل در نظریه نظارت بر قدرت ارائه کند.

۲. مفهوم‌شناسی نظارت

نظارت در ادبیات عرب، اسم مصدر از ریشه نظر، به معنای نظرانداختن و تأمل در چیزی، دقت در امری (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۸۱۲)، فراست، مهارت و زیرکی (حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۷: ص ۵۴۱) آمده است و ناظر به کسی گفته می‌شود که با تیزبینی نگریده و از تهمت مبرا است (فیروزآبادی، ۱۳۷۱ق. ج ۲: ذیل کلمه ناظر، ص ۲۳۸).

این واژه به فتح نون به معنای عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امور مانند نظارت بیوتات، نظارت مالی و غیره و به کسر نون به معنای فراست، نظرکردن و نگرستن تعریف شده است (محمد معین، ۱۳۸۷: ذیل کلمه نظارت، ص ۱۱۱۸).

در مقابل، کسانی که نظارت را تعریف کرده‌اند، برخی فاعل نظارت را محور قرار داده‌اند و در تعریف ناظر این‌گونه اظهار داشته‌اند: چنان‌که از تعاریف یادشده برمی‌آید، نظارت به غرض مهار قدرت تعریف نشده است، بلکه مسئله اصلی نظارت کارآمدی رفتارهاست که با مقایسه رفتار کارگزاران با بایسته‌های رفتاری آن‌ها، درصد کامیابی یا فاصله‌شان نسبت به آرمان‌ها را گزارش می‌دهند و متناسب با گونه‌های متفاوت نظارت، رفتارشان را گزارش می‌دهند، از ادامه رفتارشان ممانعت می‌کنند یا آن‌ها را از مقامشان عزل می‌کنند و دخالت مهار قدرت و نفی سوءاستفاده در مفهوم نظارت، بیش از آنکه به مفهوم نظارت و ماهیت آن عنایت داشته باشد، ناظر به رویکردی تاریخی است که براساس آن، نظارت عمدتاً در طول تاریخ، به غرض تحدید قدرت حاکمان استفاده شده است و نفی استبداد و سوءاستفاده از قدرت حاکمان را مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان در تعریف نظارت، علاوه بر عنایت به ماهیت نظارت و غایت آن، نظارت را در راستای اهداف تعریف کرد و فرایند قیاس میان «هست‌ها و باید‌ها» را معیار تعریف دانست: «نظارت فعالیت است که باید‌ها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد» (دلآوری، ۱۳۸۱، ش ۱۹: ص ۱۰۴).

همچنین، چنین رویکردی در تعریف نظارت، در عرصه‌های دیگر دانش نیز موردعنایت بوده و اندیشمندان دانش‌های مرتبط با سیاست و مدیریت کلان جامعه نیز نظارت را به مجموعه عملیاتی در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف کرده‌اند: «نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده شده تا از این طریق، نسبت به مطابقت عملکرد با هدف‌های مطلوب اطمینان حاصل شود» (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

برخی نیز براساس معیارهای عرصه حقوق اساسی، ارزشیابی کارهای انجام شده و انطباق آن با قانون را در راستای جلوگیری از انحراف، معنای نظارت معرفی کرده‌اند: «بررسی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذ شده و همچنین، با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف اجرایی» (قاضی، ۱۳۷۰: ص ۳۵۲).

با توجه به تعریف‌هایی که از نظارت گذشت، باید گفت نظارت سیاسی، نه به غرض تحدید قدرت سیاسی و نه به غرض سوءاستفاده حاکمان و کارگزاران از قدرت سیاسی، مناصب سیاسی و امکاناتی که در دسترس دارند، بلکه به غرض همگامی و همراهی کارگزاران با قوانین و بایسته‌های هنجاری جوامع انجام شده است و رویکرد مضاعف در تحدید قدرت و مهار آن در نظام‌های سیاسی، نه به خاطر ذات نظارت و نه در سایه غایات آن، بلکه نه به خاطر تعریف آن و حتی به دلیل رویکردهای غالب تاریخی بود که براساس آن حاکمان، سلاطین و کارگزاران از مناصب خویش در راستای وصول به مطامع خویش از قدرت، سوءاستفاده می‌کردند و استبداد می‌ورزیدند؛ از این رو، فارغ از غلبه تاریخی نسبت به نظریه نظارت بر قدرت به غرض تحدید و مهار قدرت، نظارت بر قدرت به غرض بازگرداندن یا نزدیک کردن رفتار و سیاست آنان به بایسته‌های هنجاری و قانونی صورت می‌پذیرد.

۳. ماهیت نظام ولایی

می‌توان به دو گونه نظام سیاسی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام اشاره کرد. براساس یک رویکرد از نظام سیاسی در جهان اسلام، حاکم (شاه یا سلطان)، خود را مالک مردم و کشور خویش می‌داند و رفتار آنان نسبت به مردم، نه به مثابه شهروندان جامعه اسلامی، بلکه مانند تصرفات یک ارباب نسبت به غلامان خویش یا یک مالک نسبت به املاک و اموالش است. بر همین اساس، این نوع از حکومت بنا به تعبیر علامه نائینی، «تملیکیه»، «استعبادیه» و «تسلطیه»، «اعتسافیه» و «تحکمیه» خوانده شده است (نائینی، ۱۳۶۱، ج ۱: صص ۴۳-۴۰). بدیهی است در این نوع نظام، رویکرد حاکم نسبت به افراد جامعه، استبدادی است و مردم، نه فقط از حق نظارتی نسبت به عملکرد حاکمان و کارگزاران، برخوردار نیستند، بلکه در اداره جامعه هم صاحب رأی و نظر نیستند. این رویکرد کلان از نظام سیاسی، ممکن است ذیل نظام‌های امپراتوری و سلطنت فارغ از دین و خداوند قرار بگیرد که مشروعیت حکومت را به اموری چون نژاد و ارث مستند می‌کنند (حکومت‌های استبدادی) و ممکن است مستند به خاستگاه مشروعیت الهی باشد؛ به گونه‌ای که ادعا می‌شود حکومت از جانب خداوند به فردی خاص واگذار شود و وی چون از جانب خداوند

به مسئولیت اداره جامعه برگزیده شده است، مردم در اداره جامعه از جایگاهی برخوردار نیستند و از همین روی، حاکم خود را موظف به پاسخ‌گویی نسبت به مردم نمی‌داند.

براساس رویکرد دوم از نظام سیاسی، حاکم نه به مثابه مالک و صاحب اختیار مطلق مردم، بلکه به مثابه امانت‌داری (امانت از جانب خداوند یا مردم) تلقی می‌شود و حکومت و اداره جامعه اسلامی، نه به غرض تأمین مصالح خویش، بلکه مقید به مصالح دین، جامعه و مردم است که به‌عنوان ملاک‌های پیشینی، حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری حاکمیت و رفتار حاکم و کارگزاران است. در این رویکرد کلان از نظام که در قبال نظام‌های استبدادی قرار دارد، دو گونه نظام سیاسی وجود دارد؛ از یک‌سو، نظام سیاسی، امانتی از جانب مردم تلقی می‌شود و حاکم موظف است مصالح مردم و رأی و نظر آنان را مدنظر قرار دهد و بر همان اساس رفتار کند و مشروعیت حکومت سیاسی در گرو رأی و نظر مردم است (دموکراسی). این درحالی است که مطابق نگرش نظام ولایی، حکومت، مقوله‌ای الهی فرض می‌شود و فرایند اداره جامعه در گرو مصالح پیشینی (مصلحت دین، مردم، جامعه) قرار داده می‌شود. بر این اساس، ضمن اینکه حکومت، از جانب خداوند، به مثابه امانت به حاکم واگذار می‌شود، از مردم به عنوان عناصر دخیل در فرایند اداره جامعه یاد می‌شود و پرسشگری از شهروندان در خصوص تصمیم‌ها و رفتارهای حاکمان (مطابق همان ملاک‌های پیشینی)، فرض دانسته می‌شود و پاسخ‌گویی حاکمان و کارگزاران نسبت به تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایشان، به مثابه وظایف اصلی یاد شده است.

نظام ولایی که در زمان حضور معصوم (علیه‌السلام)، ذیل حاکمیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله و سلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام)، به‌عنوان انسان‌های فرهیخته و معصوم (غیرقابل خطا و رزی) قرار داشته است، در عصر غیبت، ذیل نایبان عام این حضرات (فقیهان عادل و جامع‌الشرایط) قرار دارد و فارغ از اینکه رویکرد عصمت علمی اهل بیت (علیه‌السلام) به اجتهاد، فروکاسته شده و رویکرد عصمت رفتاری‌شان به عدالت تقلیل یافته است (و این امر مستند به ادله ولایت فقیه است)، هر دو گونه از نظام (در عصر حضور و غیبت معصوم) ذیل ماهیت نظام ولایی قرار دارد و از ضوابط و ملاک‌های عام آن برخوردارند.

۴. دو گونه رویکرد در نظارت بر قدرت حاکم در نظام اسلامی

در جامعه اسلامی و براساس مبانی فقهی، دو گونه رویکرد نظارتی به حاکم مدنظر قرار گرفته است که براساس آن، برخی نظارت نسبت به حاکم را با انتصابی بودن وی از مصادیق پارادوکس اعلام کرده و برخی انتصاب را نافی نظارت‌مندی حاکم ندانسته‌اند، بلکه راهکاری مناسب در این راستا و متناسب با جایگاه انتصابی وی ارائه کرده‌اند.

الف - رویکرد عدم نظارت‌مندی حاکم در نظام اسلامی

- برخی با عنایت به انتصابی بودن مشروعیت ولایت فقیه، حق نظارت بر آن از سوی مردم را در نقطه مقابل انتصاب دانستند و بر این باور قرار گرفتند که نظارت بر ولی فقیه، حق کسی است که وی را بدین منصب می‌گمارد و از آنجا که مردم و رأی آنان خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه نیست، مردم در نظارت بر وی نیز جایگاهی ندارند (سروش، ۱۳۷۶: ص ۳۹۵).

- اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه که وی را به مثابه امام و راهبر جامعه معرفی کرده است، مستدعی است که مردم در جایگاه پیرو و مأموم نسبت به وی قرار داشته باشند و فاقد حق نظارت بر وی باشند. - گستره اختیاراتی که برای ولی فقیه قرار داده شده (همسانی اختیارات جایگاه امام معصوم با فقیه جامع شرایط در نظریه ولایت عامه فقیهان و اختیاراتی فراگیر متناسب با اداره جامعه در صورت مطابقت با مصلحت در نظریه ولایت مطلقه فقیه)، مستدعی اکتفا و اقتضا به دیدگاه‌های وی است؛ از این رو، انتقاد و تحدید قدرت وی مستلزم نفی همسانی قدرتش نسبت به امام معصوم خواهد بود.

- رویکرد تکلیف‌محوری نسبت به مرجع تقلید مقتضی است که شهروندان به مثابه مکلفین، به دیدگاه‌های ولی فقیه (به مثابه مرجع تقلید و فقیه جامع شرایط) مراجعه کنند و از آن سر برتابند.

ب- رویکرد نظارت‌مندی حاکم اسلامی در نظم ولایی

- با وجود اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) از عصمت برخوردار بودند، دیگران را به نقد قدرت دعوت کردند و این سیره در زمان خلفا هم (به مثابه سکه رایج) وجود داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱: ص ۲۲).

- ادله بسیاری از کتاب و سنت بر محوریت حقانیت و امکان نقد و نصیحت حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی تأکید می‌کند (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).

- با وجود وصف عصمت برای ائمه معصوم (علیهم السلام) و عدم جواز تحدید قدرت ایشان، فقیه فاقد عصمت است و با وجود امکان خطا برای وی، منعی برای نظارت بر ولی فقیه به خاطر دفع مفاسد و خطاهای احتمالی وجود ندارد (امام خمینی، همان، ج ۱۸: ص ۲۴۱).

- نظام اسلامی به مثابه نظام معرفتی مبتنی بر نظمی برآمده از مبانی شیعی، مستلزم ارائه نظم معرفتی در خصوص خرده‌نظام نظارتی نظام سیاسی است؛ زیرا نمی‌توان از یک نظام سیاسی یاد کرد که فاقد خرده‌نظام‌هایی چون نظام نظارتی، نظام امنیتی، نظام ساختاری و غیره باشد.

- سخنان امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، به مثابه راهبران و مهندسان نظام معرفتی جمهوری

اسلامی، پر از ادبیاتی است که بر ضرورت نظارت‌مندی حاکمان دلالت می‌کند و خود نیز بر این اساس رفتار کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۵۸).

با وجود اینکه نظارت‌مندی حاکم در نظم ولایی با انتصابی بودن وی در تنافی دانسته نشد، این امر به معنای همسانی گونه نظارتی نظام ولایی با سایر نظام‌های رایج و مرسوم نیست، بلکه چون از مبانی و اقتضانات معینی بهره‌مند است؛ از این رو، گونه نظارت مدنظر در نظام ولایی در قالب شکل، محتوا، راهکار و لوازم خاصی هویدا می‌شود که نظریه نظارت ولایی متصدی ارائه ماهیت این نظریه، ویژگی‌ها، ساختار، اقتضانات آن در زمان حضور و غیبت معصوم (علیه‌السلام)، تفکیک بین گونه نظارت نسبت به حاکم و کارگزاران و جایگاه مردم در این نظریه نظارتی است که طبیعتاً با عنایت به مبانی و چهارچوب نظری این نظریه صورت می‌پذیرد.

۵. مسئله نظارت در نظم ولایی

با وجود اینکه قدرت سیاسی همواره در معرض سوء استفاده و فساد قرار داشته است و بر اساس تجربه تاریخی، هرچه قدرت حاکمان افزایش می‌یابد، درصد احتمال سوء استفاده از آن نیز افزایش می‌یابد؛ از این رو، اندیشمندان همواره بحث نظارت بر قدرت را به غرض تحدید آن مدنظر قرار می‌دادند، اما مسیر نظارت بر قدرت در اسلام دو مسیر متفاوت را تجربه کرده است. زیرا برخلاف رویکردها (مانند آنچه به آنارشیست‌ها و خوارج مستند است) که قدرت سیاسی را عنصری ذاتاً شر می‌داند و از این رو، حاکمیت را بر نمی‌تابند و نظارت بر آن را نیز اساساً (از باب سالبه به انتفای موضوع) منتفی می‌دانند، در نظام غربی، قدرت سیاسی مقوله‌ای شر دانسته شده است که گریزی از آن نیست (شر لازم)؛ از این رو، نظارت به جهت تحدید قدرت و نفی سوء استفاده از قدرت، ضروری دانسته شده است و نظارت در نظام‌های غربی، اساساً به جهت نفی سوء استفاده از قدرت و مفسد ناشی از آن تجویز شده است. این در حالی است که در نظام اسلامی، ذات قدرت سیاسی، مطلوب و خیر فرض شده است که البته به خاطر نوع کارگزاران آن می‌تواند به فساد بینجامد؛ از این رو، بر اساس اقتضانات نظام اسلامی، حاکم اسلامی (امام معصوم و فقیه عادل متقی) به خاطر اوصاف پیشینی، به فساد و سوء استفاده سوق نمی‌یابد، بلکه فقیه عادل در صورت از بین رفتن اوصاف پیشینی، دیگر (به صورت خودکار) از جایگاه ولایت منعزل خواهد بود.

بر این اساس، رویکرد نظارتی نسبت به وی، نه در راستای تحدید قدرت و نفی سوء استفاده وی، بلکه کارآمدسازی حاکمیت ایشان صورت می‌پذیرد و البته از آنجا که کارگزاران نظام اسلامی، ضرورتاً متصف به این اوصاف پیشینی نیستند؛ بنابراین، امکان سوء استفاده آنان از قدرت وجود

دارد و از این رو، راهکارهای نظارتی نسبت به آنان در راستای تقلیل امکان سوءاستفاده آنان از قدرت و فساد، مدنظر قرار می‌گیرد. گرچه درحالی که در نظام مطلوب صدر اسلام، (نظام ولایی موردنظر در نظم نبوی و علوی) و با توجه به وجود عنصر عصمت و فرهیختگی، بحث نظارت بر قدرت را به مسیر کارآمدی نظام سیاسی و مقبولیت آن (و نه تحدید قدرت) سوق داده است، مسیر نظارت بر قدرت در سالیان بعد (نظم خلافت) و با توجه به فقدان عصمت و ظلم، خلاف و سوءاستفاده حاکمان (در نظم سلطنت)، نظارت بر قدرت، مسیر تحدید قدرت به جهت نفی سوءاستفاده و رفع استبداد را پیموده است.

راهکارهای ارائه شده در هر دو نظم سیاسی، متناسب با دورویکرد نظارتی (نظارت در نظم مطلوب «نظارت ولایی» و نظارت در نظم غیرمطلوب «نظارت تحدیدی») قابل ارزیابی است. بر این اساس، سه گونه نظارت در جهان اسلام مدنظر و محور عمل قرار گرفته است. درحالی که در سالیان ولایت فراگیر معصوم بر جامعه (زمان ولایت پیامبر و حضرت علی) نظارت ولایی با رویکرد حضور معصوم (علیه السلام) محقق بود و نظارت نه به غرض تحدید قدرت سیاسی حاکم، بلکه تحدید قدرت کارگزاران و کارآمدی نظام سیاسی صورت می‌پذیرفت، نظارت بر قدرت در حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس و حتی بیشتر حاکمان اسلامی (ولو حاکمان شیعه مذهب)، رویکرد تحدید قدرت نسبت به حاکمان و کارگزاران داشته و به غرض سوءاستفاده و استبداد مدنظر بوده است و از آنجا که این نظم سیاسی، در زمان قبل از دوره مدرنیته وجود داشت؛ از این رو، ضمن اینکه ذیل نظارت تحدیدی قرار می‌گرفت، از راهکارهایی در حوزه فقه سنتی استفاده می‌کرده است. در سال‌های پس از ورود مدرنیته و دولت مدرن به کشورهای اسلامی (زمان مشروطه و پس از آن)، از یک سو، با عنایت به اینکه حاکمان از فرهیختگی و اوصاف مدنظر شارع برخوردار نبودند، رویکرد نظارتی در این نظام‌ها با رویکرد تحدیدی به حاکمان و کارگزاران بود و از راهکارهایی مشتمل بر مؤلفه‌های سنتی و مدرن در راستای تحدید قدرت استفاده شده است.

این درحالی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران (به‌مثابه نظام ولایی و در امتداد نظام نبوی و علوی) و با وجود اینکه حاکم (ولی فقیه) واجد عنصر عصمت نیست، وجود اوصاف پیشینی چون عدالت، فقاقت، تقوا، کاردانی و زمان‌شناسی برای وی در مرحله به‌دست‌گیری و بقای قدرت، موجب می‌شود از وی به‌مثابه جانشین امام معصوم (علیه السلام) یاد شود و از این رو، مسئله نظارت در این نظام، با رویکرد تحدید قدرت ولی فقیه انجام نشده است، بلکه به غرض کارآمدی و حداکثری کردن کارایی حکومت، دفع خطاهای احتمالی، تضمین صحت تصمیم‌گیری‌های کلان و البته تحدید قدرت کارگزاران صورت می‌پذیرد؛ از این رو، برخلاف تفکیک قوا که در نظم مشروطه

به غرض تحدید قدرت سلطان، صورت می‌پذیرد، در نظم ولایی، از یک‌سو، حاکم از ویژگی‌ها و اوصافی چون عدالت، تقوا، فقاہت برخوردار است و این اوصاف در مرحله تأسیس و بقای حاکمیت وی را از سوء استفاده، ظلم و استبداد دور نگه می‌دارد؛ از این‌رو، رویکرد نظارتی برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) نه به جهت محدود کردن دایره قدرت وی و نظارت نهادهای دیگر بر وی، بلکه گونه‌ای است که با نظر داشت ویژگی‌هایی که به فرهیختگی حاکم منجر می‌شود، بدون اینکه از اختیارات وی کم شود (تحدید اختیارات)، سایر ارکان و نهادهای نظام، به این شخص فرهیخته که به‌خاطر ویژگی‌های برشمرده شده به افراد معینی محدود می‌شود (تحدید افراد) کمک خواهند کرد تا به‌طور مطلوب، اداره نظام را عهده‌دار شوند و کارآمدی اداره نظام سیاسی را تضمین کنند.

با این تفاوت، نسبت به نظام ولایی در عصر حضور که چون ولایت معصوم (علیه السلام) به عنصر عصمت منوط است و این عنصر، قابلیت زوال ندارد، معصوم (علیه السلام) قابلیت عزل ندارد. اما عنصر عدالت به مثابه جایگزین عنصر عصمت عملی، امکان زوال دارد؛ از این‌رو، با فقد عدالت فقیه، وی از مقام خود منعزل خواهد بود. بر این اساس، با وجود تمایز اوصاف امام (علیه السلام) و فقیه و فروکاهش وصف عصمت، به عدالت و فقاہت، سازوکار نظارت نسبت به این دو گونه حکومت تفاوتی ندارد و «تحدید افرادی» ملاک نظارت خواهد بود که طبیعتاً اختیارات حکومتی را به فرهیخته‌ترین و مناسب‌ترین افراد جامعه (تا وقتی این اوصاف در آن‌ها باقی باشد) می‌دهد. بدیهی است این سازوکار به تحدید قدرت وی نمی‌انجامد، بلکه تحدید قدرت کارگزاران را، که از فرهیختگی در تراز حاکم برخوردار نیستند، در دو عرصه نظارت درون‌سازمانی (نظارت ولایت فقیه) و برون‌سازمانی (شهروندان) از حیث تحدید قدرت مورد نظارت قرار می‌دهد. همچنین، با ایجاد نظارت بین نهادهای حکومت از یک‌سو، تحدید قدرت شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، با تقویت نهاد ولایت فقیه از طرف این نهادها کارآمدی ارکان حکومت تقویت می‌شود.

۶. چهارچوب نظری نظریه نظارت ولایی

نظارت ولایی، به‌مثابه خرده‌نظامی ذیل نظام سیاسی، در بستر نظم ولایی شکل گرفته و تابع اقتضانات آن است. از آنجا که نظام ولایی رویکردی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی دارد که به‌صورت هم‌زمان بر مردم‌سالاری و دین‌مداری تأکید می‌کند و ترکیب دوگانه مردم‌سالاری و دینی در مرکب‌واژه «مردم‌سالاری دینی» نیز نه رویکردی التقاطی مبتنی بر استفاده ابزاری از مردم در نظام سیاسی و نه رویکردی مبتنی بر محتوای دینی در بستر دموکراسی، بلکه رویکردی اصیل و برآمده از متن و منابع آموزه‌های اصیل شیعه و برگرفته از سیره نبوی و علوی و مستند به روایات اصیل شیعه

است، خرده‌نظام «نظریه ولایی» را نیز باید در رویکرد اصیل برای مردم در جایگاه نظارتی معنا کرد. بر این اساس، با وجود آنکه حضور، جایگاه و نقش مردم ذیل مفاهیم و محتوای دینی قابل ارزیابی است و مردم از رویکرد خودبنیاد در نظام دینی برخوردار نیستند و تصمیم آن‌ها در گزینش حاکمان تابعی از واگذاری جایگاهی برای آنان از سوی خداوند است و انتخاب حاکمان از سوی آنان در صورتی محترم است که در مرحله قبل حاکمیت وی از سوی خداوند به رسمیت شناخته شده یا حاکم واجد اوصاف و ویژگی‌های مدنظر شارع بوده باشد، شارع با رسمیت بخشی به جایگاه آنان در نظام سیاسی، ضمن اینکه به آنان حق انتخاب بخشیده و تصمیم آن‌ها را محترم شمرده است، در همین راستا، مؤلفه‌هایی چون شورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمانان و حق پرسش‌گری و پاسخ‌جویی را برای مردم به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، ضرورت عدم استبدادورزی، نفی سوء استفاده و پاسخ‌گویی کارگزاران در خصوص رفتار و سیاست‌هایشان را بر ایشان فرض کرده است؛ از این رو، در نظم جمهوری اسلامی ایران با اقتفا به منطبق مردم‌سالاری دینی، گزینش ولی فقیه منصوب از جانب خداوند به نمایندگان خبره مردم تفویض می‌شود و کارگزاران نظام اسلامی نیز در فرایند آرای عمومی گزینش می‌شوند؛ همچنین ضمن ضرورت پاسخ‌گویی به مردم، بر نظارت‌مندی آنان به صورت مستقیم، به واسطه نمایندگان آن‌ها در پارلمان، در قالب احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها و غیره تأکید شده است. بر این اساس، انتصابی بودن حاکم اسلامی در نظم مردم‌سالاری دینی منافاتی با استناد نظام سیاسی به مردم و نظارت‌مندی آنان ندارد.

۷. امکان همراهی «انتصاب» و «نظارت»

این نظریه، که بر تقابل با دورویکرد رقیب تأکید دارد، با نظریه عدم نظارت‌مندی حاکم منصوب از جانب خداوند مخالفت می‌کند و پارادوکس انتصاب و نظارت را به رسمیت نمی‌شناسد و در تقابل با رقیبی دیگر در عرصه نظارت بر قدرت معنا می‌یابد که بر رویکرد حاکم بر جهان غرب تأکید می‌کند. براساس این رویکرد که بر عدم اوصاف و شایستگی‌های پیشینی تأکید دارد، نظارت درونی را به رسمیت نمی‌شناسد و اداره نظام سیاسی بر محور ارزش‌های دینی-فطری را محور عمل قرار نمی‌دهد، تحدید قدرت را در گرو انتخاب مردمی می‌گذارد، بر عقل خودبنیاد مبتنی است و بیش از آنکه بر کارآمدی نظام سیاسی مبتنی باشد، بر تحدید قدرت و استبداد متمرکز می‌شود و عمده رویکرد نظارتی را بر نظارت ساختاری متمرکز می‌کند، براساس نظریه نظارت ولایی، با اینکه با درنظرگرفتن اوصاف و ویژگی‌های پیشینی برای حاکم مثل عدالت و تقوا، شائبه استبداد از ساحت وی دور می‌شود، این امر نافی نظارت‌مندی وی با نفی عصمت و احتمال فساد و سوءاستفاده نیست.

درحالی‌که در نظام ولایی، حاکم منصوب از جانب خداوند است، حق نظارت بر وی به توده مردم و نخبگان ازسوی خداوند تفویض شده است و شیوه نظارت نیز نه بر عقل خودبنیاد، بلکه بر مجموعه‌ای از معارف دینی مبتنی است که قادر است از دلیل عقل، استفاده کند و در فرایند اجتهاد، گونه‌ای بومی از مؤلفه‌های نظارتی مدرن را بدین جهت به کار گیرد.

۸. ویژگی‌های نظارت ولایی

- نظریه «نظارت ولایی» ضمن تأکید بر اصل نظارت بر حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی، قرائتی از نظارت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد که ضمن ابتنا بر مبانی درون‌دینی (و نه مبتنی به مبانی نظام غربی یا التقاط)، از ظرفیت‌های سنتی فقه استفاده می‌کند و مؤلفه‌های مدرن نظارتی را نیز پس از بازخوانی و استناد به شرع به کار می‌گیرد.

- این نظریه به «کلان‌نظریه»ی مردم‌سالاری دینی مستند است که در کنار مشروعیت الهی، به مقبولیت مردمی در نظام سیاسی باور دارد و آن را در امتداد نظام سیاسی نبوی و علوی قرار می‌دهد و نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌مثابه نظمی ولایی، نسخه‌ای بازخوانی شده از نظام ولایی صدر اسلام می‌داند؛ ازاین‌رو، علاوه بر ابتنا به مبانی و منابع درون‌دینی، بر مقبولیت مردمی عنایت دارد.

- نظریه نظارت ولایی به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد، بلکه رویکرد مشابهی برای زمان حضور و غیبت معصوم (علیه‌السلام) اتخاذ می‌کند. بر این اساس، درحالی‌که منطق پرسشگری مردم و پاسخ‌گویی کارگزاران، شامل عصر حضور و حاکمیت معصوم (علیه‌السلام) و عصر غیبت می‌شود، حاکم اسلامی (ولی امر) با توجه به اوصاف و ویژگی‌های پیشینی (عصمت و عدالت)، به استبداد و سوءاستفاده دچار نمی‌شود (با این تفاوت که عصمت امام معصوم علیه‌السلام زایل‌شدنی نیست و امکان عزل وجود ندارد و عدالت ولی فقیه امکان زوال دارد؛ ازاین‌رو، امکان عزل ولی فقیه وجود دارد) و کارگزاران نظام ولایی (در عصر حضور و غیبت)، علاوه بر اینکه پاسخ‌گوی حاکم اسلامی هستند و راهکارهایی بدین جهت پیش‌بینی شده است، باید به مردم نیز، درخصوص رفتارهایشان، پاسخ‌گو باشند و درصورت عدم توانایی در این جهت، استیضاح و عزل خواهند شد. بدیهی است تفاوت عصر قدیم (وجود راهکارهای سنتی نظارتی) و جامعه مدرن (وجود راهکارهای مبتنی بر مدرنیته) تمایزی در نظارت ولایی این دو عصر ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا راهکارهای نظارت بر قدرت، مقوله‌ای تأسیسی نیست، بلکه رویکردی امضایی به مؤلفه‌های عقلانی و منطقی جهت نظارت‌مندی حکومت و کارگزاران است که به‌واسطه فقه و روش‌شناسی آن به شارع مستند شده است.

این نظریه نظارتی که از مرحله تأسیس حکومت شروع شده است و به مراحل اعمال حاکمیت، توزیع و گردش قدرت استمرار می‌یابد، در عرصه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی قابلیت انجام دارد و ضمن اینکه بر نظارت توأمان درونی و بیرونی مبتنی است، از نظارت توده‌وار و نخبگانی استفاده می‌کند و علاوه بر اینکه نظارت بر حاکم را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت و تحدید قدرت کارگزاران را نیز مورد عنایت قرار می‌دهد.

در نظارت ولایی، نه فقط ولی فقیه بر کارگزاران نظارت دارد، بلکه مشتمل بر نظارت مردم بر کارگزاران نیز هست. در این نظریه نظارتی، با اینکه مردم جایگاهی در تحدید قدرت ولی فقیه ندارند، اما مردم مسلمان به مثابه ارکان هوشیاری جامعه از حق نقد، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم و کارگزاران برخوردار هستند؛ از این رو، از یک سو به صورت مستقیم در تلاش برای قراردادستن قدرت سیاسی در محدوده ضوابط کلان نظام معرفتی اسلام هستند و از سوی دیگر، به صورت غیر مستقیم، نمایندگان را به عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند تا در سطحی تخصصی، بقای اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه را تضمین کنند.

با اینکه نظارت ولایی از اختصاصات نظام اسلامی با قرائت شیعی است، با عنایت به ظرفیت‌ها و ملاک‌های نظارتی در این نظریه (براساس مبانی جامعیت و خاتمیت دین)، امکان صدور آن به سایر نظام‌های سیاسی براساس اقتضائات همان جوامع وجود دارد و می‌توان مدل‌های بومی از الگوی نظارت ولایی را در قالب نظریه مردم‌سالاری دینی و حاکمیت شایستگان، برای سایر نظام‌های سیاسی دیگر نیز تجویز کرد.

۹. راهکارهای نظارتی در نظارت ولایی

تحقق نظارت ولایی در نظام مطلوب، در گرو راهکارهای همه‌جانبه‌ای است که مشتمل بر رویکرد نظارت فرایندی و ساختاری است. در حالی که در رویکرد نظارت فرایندی، همه رفتارهای کارگزاران مورد نظارت قرار می‌گیرد، مشتمل بر نظارت درونی و بیرونی است و ضمن عنایت به نظارت نخبگانی و توده‌وار، نظارت در مراحل چهارگانه، به دست‌گیری، اعمال، توزیع و گردش قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد، در رویکرد نظارت ساختاری، از یک سو، نظارت حاکم بر کارگزاران و از سوی دیگر، نظارت مردم بر حاکمان و کارگزاران را مورد عنایت قرار می‌دهد.

الف - نظارت فرایندی

۱. نظارت در به دست گیری قدرت

بر اساس نظریه نظارت ولایی، حاکم اسلامی بر اساس نظارت پیشینی، بدین صورت مورد نظارت قرار می گیرد که اوصافی که برای حاکم ضروری بر شمرده اند می توانند خطای علمی و رفتاری را در وی تقلیل دهند و رویکرد به انحراف را از او دور کنند؛ اوصافی چون عصمت علمی (برای معصوم) و فقاہت و دین شناسی (برای غیر معصوم)، عصمت رفتاری (برای معصوم) و عدالت (برای غیر معصوم)، تقوا، کاردانی، تدبیر در قالب ولایت شایستگان در این راستا ارزیابی می شوند. همچنین، ولایت حاکم، به واسطه اقبال مردمی (در قالب بیعت یا انتخابات) فعلیت می یابد و انتخاب ولی فقیه در گرو گزینش خبرگان نماینده ملت خواهد بود.

نظارت ولایی بر کارگزاران نظام اسلامی به صورت های متفاوتی انجام می شود؛ از یک سو، ضرورت اتصاف کارگزاران نظام اسلامی به اوصاف و ویژگی های شایستگی متناسب با منصب، در راستای احراز شایستگی جهت تصدی کارگزاری نظام اسلامی مورد تأکید قرار می گیرد و از سوی دیگر، کارگزاری نظام اسلامی به رأی و نظر اکثریت مردم (به صورت مستقیم یا به واسطه نمایندگان آنها) منوط می شود و مشروعیت کارگزاری ارشد نظام در گرو تنفیذ ولی فقیه نهاده می شود.

۲. نظارت در اعمال حاکمیت

برخلاف نظام های عمده سیاسی که رویکرد نظارتی خویش را بر رفتارها متمرکز می کنند، در نظارت ولایی از یک سو، نظارت درونی را در راستای خودکنترلی مبتنی بر اوصافی چون تقوا و ملکه عدالت مدنظر قرار می دهند و مشروعیت حاکمیت را در گرو استمرار اوصاف لازم برای کارگزاران معنا می کنند؛ از سوی دیگر، نظارت بیرونی را مورد عنایت قرار می دهد. این قسم از نظارت که مبتنی بر مبانی ای چون پذیرش حق نقد، ضرورت پاسخ گویی به مردم و تلقی از حکومت به مثابه امانت الهی مردمی است، از یک سو، در خصوص نظارت نخبگانی الزام به مشورت، الزام به پذیرش دیدگاه خبرگان و نصیحت پذیری را مدنظر قرار می دهد و از سوی دیگر، در نظارت توده وار و مردمی بر مؤلفه هایی چون شورا، نقد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید می کند.

۳. نظارت در توزیع قدرت

بر اساس راهکار نظارت توزیعی، ضمن اینکه تکثر سیاسی در نظام سیاسی و قرائت های مختلف و احزاب متعدد با رویکردهای متفاوت مورد پذیرش قرار می گیرد، هر کدام از قوای اصلی نظام، ضمن

استناد به نظر توده مردم و تنفیذ و قبول رهبری و با مراعات استقلال نسبت به یکدیگر و رفتارهای تخصصی در حوزه مأموریت و وظایف خویش، بر همدیگر نظارت دارند و قدرت یکدیگر را تحدید می‌کنند.

براساس نظریه نظارت ولایی، باوجود اینکه حاکمی با اوصاف و ویژگی‌های خاص در رأس نظام سیاسی قرار دارد و از این جهت نمی‌توان از نظریه تفکیک قوا (به‌مثابه قرارگرفتن سه قوه در رأس یک نظام) سخن گفت، می‌توان از این راهکار به جهت تحدید و کنترل قدرت کارگزاران نظام اسلامی استفاده کرد و با تفویض اختیارات ولی فقیه به کارگزاران سه قوه عالی نظام سیاسی، کارآمدی نظام سیاسی را تضمین کرد و همین امر مستلزم نظارت عالی ولایی ولی فقیه بر کارگزاران نظام اسلامی خواهد بود.

۴. نظارت در گردش قدرت

در این نظام نظارتی، ضمن اینکه فرایند نظارتی در مراحل مختلف قدرت مدنظر قرار می‌گیرد، برخلاف توقیت زمانی کارگزاران که به زمان مشخصی محدود می‌شود، ولایت حاکم اسلامی (ولی فقیه)، نه در گرو توقیت زمانی، بلکه توقیت مبتنی بر بقای اوصاف لازم و پیشینی حاکم است. بر این اساس، درحالی‌که حاکم اسلامی در صورت بقای اوصاف پیشینی و لازم برای تصدی ولایت بر جامعه از جایگاه خود عزل نمی‌شود، با ارتکاب رفتارهایی که نمایانگر فقدان این اوصاف است از مقام خود منعزل خواهد بود. گستره کارگزاری کارگزاران نظام اسلامی به انتصاب و عزل از سوی حاکم (مستند به رفتارهای آنان) خواهد بود.

ب- نظارت ساختاری

با عنایت به اینکه نظام اسلامی براساس معیارهای کلان مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، همچنان‌که نظارت بر قدرت و تحدید قدرت حاکمان و کارگزاران، از سوی نهاد حاکمیت صورت می‌پذیرد و در قالب قوانین کلان نظام، کارگزاران نظام را مأمور نظارت بر مدیران پایین‌دستی قرار می‌دهد و قوای سه‌گانه را مأمور نظارت و تحدید قدرت یکدیگر می‌کند، نظارت مردمی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و در این راستا، نظارت مستقیم مردمی، نظارت نهادهای منتخب مردم و نظارت نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد را مورد عنایت قرار می‌دهد.

۱۰. اختصاصات نظارت ولایی

نظارت مطلوب شیعی در قالب نظارت ولایی از اختصاصات متعددی برخوردار است که آن‌ها

را از سایر دیدگاه‌ها و نظریات نظارتی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها در پنج عرصه کلان «مبانی، مشروعیت، جامعیت، کارکردی و روزآمدی» بررسی می‌شود.

الف - از حیث مبانی

- نظریه نظارت ولایی بر رویکردی بومی (برگرفته از مبانی اسلامی) از ماهیت قدرت مبتنی است که برخلاف رویکرد شرانگاری قدرت، رویکرد شر لازم بودن قدرت و رویکرد ابزاری بودن (خشی بودن ذاتی) قدرت، رویکرد خیرانگاری به قدرت سیاسی دارد و درعین حال، بر تأثیر کارگزاران قدرت در رویکرد آن به فساد تأکید می‌کند.

- براساس این نظریه، قدرت سیاسی، در اصل، مقوله‌ای الهی است که از جانب خداوند به مثابه صاحب اختیار قدرت، به برترین انواع بشر تفویض شده است و تفویض آن به حاکم از سوی مردم، منافاتی با رویکرد الهی آن ندارد. گرچه در نهایت، حاکم صاحب اختیار مردم نیست، بلکه به مثابه امانت‌دار (خداوند و مردم) باید مصالح الهی و مردمی را در رفتارهایش مدنظر قرار دهد.

- نظریه نظارت ولایی، ضمن اینکه بر تحقق حداکثری دین در جامعه تأکید می‌کند و خواستار اجرای حداکثری قوانین الهی و تحقق حاکمیت سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلام است، بر رویکرد فقه سیاسی حداکثری در جامعه تأکید می‌کند و حکم به نظارت بر حاکم و کارگزاران براساس آموزه‌های فقهی می‌دهد.

- فرایند نظارت در رویکرد نظارت ولایی فرایندی منظومه‌وار است و ضمن اینکه بر مفهومی متمایز از نظارت تأکید می‌کند، بر ادله درون دینی و برون دینی مبتنی است و از الزاماتی متناسب با اداره مطلوب نظام سیاسی در جامعه برخوردار است.

ب - از حیث مشروعیت

- برخلاف برخی گزاره‌های فقهی در رویکرد فردی که صحت آموزه‌ها را در گرو استناد به منابع و ادله فقهی می‌داند، در رویکرد حکومتی، استناد به منابع و ادله فقهی کافی نیست، بلکه تأثیر حکم در اداره نظام سیاسی و کارآمدی اداره حکومتی دینی به واسطه این حکم نیز مدنظر قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه نظارت ولایی علاوه بر استناد به منابع و ادله فقهی، گونه مطلوب نظام اداره حکومت به واسطه این نظریه را هم مدنظر قرار می‌دهد. گرچه کارآمدی نظام سیاسی، در عرض حجیت آموزه‌های فقهی نیست، از شواهد حجیت آن آموزه‌ها خواهد بود.

- نظریه نظارت ولایی نه در ظرف حکومت دینی و نه در ظرف حکومت مردم‌سالار، بلکه در ظرف

و چهارچوب نظم مردم‌سالاری دینی - به‌مثابه نظمی که واجد دو عنصر مردم‌سالاری و دینی بودن به‌صورت هم‌زمان و اصیل و برآمده از آموزه‌های دینی است - بدیهی است؛ بر این اساس، علاوه‌بر ضرورت پاسخ‌گویی حاکم نسبت به خداوند، حاکم باید نسبت به مردم نیز پاسخ‌گو باشد.

- نظریه نظارت ولایی، که نظارت بر قدرت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد، نظارت بر حاکم مطلوب در عصر غیبت (ولی فقیه) را باوجود اخلاف ولی فقیه و امام معصوم (علیه‌السلام)، براساس مبانی و ادله نظام ولایت تنظیم کرده است و جریان نظارت بر حاکم در عصر غیبت را براساس ضوابط حاکم بر نظام امامت جاری می‌داند.

- حجیت نظارت ولایی مستند به آموزه‌های دینی و نه برآمده از آموزه‌های عرفی و مستند به مبانی حاکم بر نظام‌های غربی است.

ج - از حیث جامعیت

- نظارت ولایی، مشتمل بر همه عرصه‌ها و جوانب حکومت است و راهکارهایی در تأسیس و تحقق قدرت، اعمال قدرت در جامعه، توزیع قدرت در سطح گونه‌های مختلف کارگزاران و عدم بقای قدرت نزد حاکمان و کارگزاران به‌صورت دائمی و گردش قدرت براساس ضوابطی مشخص است.

- در نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه نظارت درونی قدرت (براساس اوصاف و ویژگی‌های حاکم مثل عدالت و تقوا) مبتنی بر بازدارندگی فردی نسبت به خود وجود دارد، نظارت ولایی مشتمل بر نظارت بیرونی مبتنی بر نظارت ناظران بیرونی و ساختار نظارتی نیز هست.

- نظارت ولایی علاوه‌بر نظارت مبتنی بر فرهیختگی و آگاهی که از سوی عالمان و اندیشمندان صورت می‌پذیرد، مشتمل بر نظارت توده‌وار و نظارت فراگیر مردمی است.

- نظارت ولایی در همه عرصه‌های نظام سیاسی و قوای سه‌گانه آن وجود دارد. بر این اساس، علاوه‌بر اینکه مشتمل بر نظارت تقنینی است، مشتمل بر نظارت ساختاری و قضایی هم هست.

- در نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه حاکمان به کارگزاران نظارت دارند و قدرت آن‌ها را محدود می‌کنند و بر این اساس، نظارت در ساختار قدرت سیاسی نهادینه شده است، مشتمل بر نظارت از سوی مردم و نهادهای مستند به مردم مانند احزاب و پارلمان نیز است.

د - از حیث کارکردی

نظارت ولایی از حیث کارکردی، مشتمل بر ویژگی‌های متعددی است که از آن میان می‌توان به

امور زیر اشاره کرد:

- امکان قرائت‌های مختلف از نظارت ولایی و قابلیت اجرای آن در همهٔ زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) براساس قرائت‌های مختلف از آن وجود دارد.

- در نظارت ولایی، ضمن اینکه حاکم و کارگزاران از ماندگاری مطلق در منصب خویش برخوردار نیستند، توقیت حاکمیت حاکم مستند به بقای اوصاف و ویژگی‌های وی است. توقیت کارگزاران مقوله‌ای زمانی است و برای زمان‌های محدود و مشخص به آنان نصب شده است و پس از آن از مقام خود جدا خواهند شد.

- نظارت ولایی، ضمن اینکه به عدالت محوری و تحقق عدالت در جامعه مستند است، به هر فردی تفویض نمی‌شود و به منتخب مردم نیز واگذار نمی‌شود، بلکه به شایسته‌سالاری مستند است؛ از این‌رو، کارگزاری حاکم به افرادی با اوصافی با ویژگی‌های مطلوب تفویض می‌شود.

هـ- از حیث روزآمدی

نظارت ولایی، علاوه‌بر اینکه مبتنی بر اقتضانات و شرایط زمان بازخوانی می‌شود و در عصر حاضر می‌تواند مستند به امکان استفاده از مؤلفه‌های نظارتی مدرن باشد، به‌خاطر امکان صدور قرائت‌های متفاوت از آن، امکان قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی (مبتنی بر اقتضانات آن نظام سیاسی) را دارد. بر این اساس، این‌گونه از نظارت در عصر حاضر و مطابق با اقتضانات نظام اسلامی در عصر حاضر، بازخوانی و در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است که با گونهٔ نظارت در نظریهٔ نظارتی حاکم بر نظم دموکراسی و نظم حاکم بر مشروطهٔ سلطنتی متمایز و متفاوت است.

جدول ۱. اشتراکات و افتراقات نظریه با نظریه‌های رقیب و موجود

ردیف	محورها	نظارت در نظام ولایی	نظارت براساس اسلام حداقلی	نظارت در نظام دموکراسی	نظارت در مشروطهٔ سلطنتی
۱	۱. خیرانگاری قدرت	۱. خیرانگاری قدرت	۱. خیرانگاری قدرت	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم	۱. قدرت به‌مثابه شر لازم
۲	۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی مردمی	۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی	۲. حکومت به‌مثابه امانت الهی	۲. حکومت به‌مثابه امانت مردمی	۲. حکومت به‌مثابه ملک خانوادگی
۳	۳. تحقق فقه حداکثری در حکومت	۳. تحقق فقه	۳. فقه به‌مثابه راهنمای امور فردی مؤمنان	۳. عدم تحقق شریعت در جامعه	۳. تحقق فقه حداقلی در حکومت
۴	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. فقدان نظام‌وارگی در نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت	۴. رویکرد نظام‌واره به نظارت

از: مبشر مبشر مبشر	۱. مبنتی بر شرعیت در عین کارآمدی ۲. مبنتی بر نظریه مردم‌سالاری دینی ۳. مبنتی بر نظریه امامت و ولایت فقیه ۴. مبنتی بر آموزه‌های اصیل دینی	۱. مبنتی بر شرعیت ۲. غیر مبنتی بر دین غیر مردم‌سالار ۳. مبنتی بر نظریه امامت ۴. مبنتی بر آموزه‌های فقه حداقلی	۱. مبنتی بر مقبولیت در عین کارآمدی ۲. مبنتی بر مردم‌سالاری ۳. مبنتی بر نظریه سکولاریسم ۴. مبنتی بر آموزه‌های سکولار و آموزه‌های ثانوی فقه	۱. مبنتی بر خاستگاه غیر شرعی و فقدان مقبولیت ۲. مبنتی بر فردسالاری ۳. مبنتی بر نظریه سکولاریسم ۴. مبنتی بر آموزه‌های سکولار و آموزه‌های ثانوی فقه
از: مبشر مبشر مبشر	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مبنتی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت تقنینی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا	۱. رویکرد نظارتی غیرناظر به ساختار قدرت ۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی ۳. غیر مشتمل بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. غیر مشتمل بر نظارت ناظر به حکومت ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین	۱. نظارت همه‌جانبه در مراحل تأسیس، اعمال، توزیع و گردش قدرت ۲. ابتنا بر نظارت درونی و بیرونی ۳. مبنتی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت تقنینی، ساختاری، قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا	۱. نظارت در مرحله اعمال و توزیع قدرت ۲. اکتفا به نظارت بیرونی ۳. مبنتی بر نظارت نخبگانی و توده‌وار ۴. مشتمل بر نظارت ناقص از نظارت تقنینی و قضایی ۵. مشتمل بر نظارت از بالا به پایین و از گونه‌ای ناقص از نظارت از پایین به بالا
از: مبشر کارکردی	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت وصفی حاکم و توقيت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبنتی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت به جهت کارآمدی حاکم و تحدید قدرت کارگزاران	۱. اختصاص به زمان حضور امام ۲. عدم توقيت و تحدید حاکم (پارادوکس انتصاب و نظارت) ۳. رویکرد عدالت محور ۴. مبنتی بر شایسته‌سالاری ۵. نظارت غیر مبنتی بر رویکرد حکومتی	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. توقيت وصفی حاکم و توقيت زمانی کارگزاران ۳. رویکرد عدالت همه‌جانبه ۴. مبنتی بر شایسته‌سالاری ۵. مبنتی بر بقای سلطان و تحدید کارگزاران	۱. قابلیت اجرا در همه زمان‌ها و مناطق جغرافیایی (به‌خاطر تشکیکی بودن) ۲. عدم توقيت سلطان و توقيت کارگزاران ۳. رویکرد ناقص به عدالت سیاسی ۴. مبنتی بر معیارهای سلطنت ۵. مبنتی بر بقای سلطان و تحدید کارگزاران

۱.

۲.

۳.

۱. روزآمدبودن (مبتنی بر اقتضانات زمانه؛ امکان استفاده از مؤلفه‌های مدرن در راستای نظارت ساختاری)	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های سنتی فقه ۲. غیرقابل صدور ۳. مبتنی بر اقتضانات عصر حضور امام	۱. مبتنی بر مؤلفه‌های مدرن نظارتی ۲. قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران	۱. قابلیت استفاده از مؤلفه‌های مدرن و سنتی نظارتی ۲. قابلیت استفاده در نظام‌های سلطنتی ۳. غیرقابل تطبیق بر اقتضانات نظام جمهوری اسلامی ایران
--	---	---	--

۱۱. نتیجه‌گیری

براساس نظریه برآمده از مبانی دینی و علوم انسانی اسلامی، نظارت ولایی به‌مثابه نظریه نظارتی مطلوب شیعه، گونه‌ای از نظارت است که ضمن ابتنا به مبانی اصیل شیعه، رویکردی جهت‌آداره مطلوب نظام سیاسی دارد و در قرائتی حکومت‌محور از فقه شیعه ارائه شده است. این قرائت از نظارت که مبتنی بر چهارچوب کلان مردم‌سالاری دینی است، از نظریه‌های نظارتی ارائه‌شده در نظام‌های دینی و نظام‌های مردم‌سالار متمایز است و ضمن اینکه به مبانی دینی مستند است، از قابلیت اداره براساس نظم مردم‌سالار برخوردار است و به‌خاطر توانایی و ظرفیت آن جهت ارائه به‌مثابه الگوی جهانی نظارتی، از امکان قرائت‌هایی از آن در ساختار نظام‌های اسلامی و حتی غیراسلامی نیز برخوردار است. این نظارت که در نظام اسلامی در عصر حاضر و در قالب فقرات مختلف قانون اساسی ظهور یافته است، با توجه به پارادایم و چهارچوب حاکم بر آن، که بر نظم امامت و ولایت مبتنی است، از نظم نظارتی حاکم بر قرائت‌های مختلف مانند نظم دموکراسی و نظم مشروطه سلطنتی متمایز است و کارکردهای مخصوص به خود را دارد. همچنین، کارکردهای متفاوتی دارد که چون در راستای التزام به مبانی دینی است با کارکردهای سایر نظم‌های دیگر متمایز است.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه.
۲. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۸ ش. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی. ۱۴۱۴ هـ. ق. تاج العروس. بیروت: دارالفکر. الطبعة الاولى.
۴. دلاوری، رضا. ۱۳۸۱. «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن». فصلنامه علوم سیاسی. پاییز ۱۳۸۱. شماره ۱۹. صص ۱۱۲-۱۰۳.
۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. ۱۴۰۴ ق. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۶. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۶. مدارا و مدیریت. تهران: صراط.
۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۳۷۱ ق. القاموس المحيط. مصر: مطبعة السعاده.
۸. قاضی، ابوالفضل. ۱۳۷۰. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. معین، محمد. ۱۳۸۷. فرهنگ معین. تهران: انتشارات ساحل.
۱۰. ملک افصلی اردکانی، محسن. ۱۳۸۲. نظارت و نهادهای نظارتی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. نائینی، محمدحسین. ۱۳۶۱. تنبیه الامة و تنزیه الملة. تهران: شرکت های انتشار. چاپ هشتم.